

امروزه مهمترین موضوع در حوزه دین پژوهی، موضوع فلسفه دین است. زبان دین، معرفت دین، قرائت پذیری دین از جمله این مباحث هستند. شاید همه کسانی که این مباحث را در قالب سخنرانی، کتاب و مقاله و درس دنبال می کنند، نیت سوء نداشته باشند و برایشان قابل تصور نباشد که طرح ناقص و یا اشتباه این مسائل چه ضربه ای بر ایمان مردم و عقاید جوانان وارد می سازد، لیکن قطعاً تعدادی از این افراد مغرضانه به طرح این مباحث می پردازند. البته این موضوعات در فرهنگ ما بدون پیشینه نیست: هر چند اصطلاحات به کار گرفته شده متفاوت است. اما قصد گذشتگان برخلاف اکنون آسیب و ضربه زدن نبوده است. افزون بر این اکنون گاه خطاهایی در فهم این مسائل صورت می گیرد که کار را بسیار مشکل تر می کند، چه بسا کسی که صاحب رساله است لیکن از آنجا که به لوازم و عواقب قرائت پذیری توجه ندارد، به قرائت پذیری دین معتقد است یا برخی می گویند ما اومانیسیم اسلامی هم داریم. این افراد هم به فلسفه و هم به معنای اومانیسیم توجهی ندارند و تنها آن را به معنای حفظ حرمت انسان می دانند، درحالی که اومانیسیم، انسان محوری است و با خدامحوری قابل جمع نیست. در اینجا انسان محوری برای حذف خدا مطرح می شود. در هر صورت این دعاوی به هر انگیزه ای که باشد، پیامدهای ناخوشایندی برای جامعه دربر دارد.

دین پژوهی عبارت است از مطالعه درباره دین و در دین، یعنی مطالعه برون دینی و درون دینی. در این نگرش، دین پژوهی شامل دانشهای زیادی از جمله فلسفه، کلام، جامعه شناسی دین، روانشناسی دین، پدیدارشناسی دین، فقه و اصول فقه و غیره می شود. در کشور ما سه جریان شناخته شده در قلمرو دین پژوهی فعال است.

#### ۱- دین پژوهی سنتی :

از ویژگی های دین پژوهی سنتی این است که از میراث گذشته بشدت متصلب است و در پی نوآوری و ابداع و نظریه پردازی نیست و تصور می کند که همه معارف و مفاهیم که از گذشته



## آسیب شناسی برای مع علوم انسانی و مطالعات دین پژوهی معاصر

حجت الاسلام علی اکبر صادقی رشاد

● از ویژگی‌های دین پژوهی سنتی این است که از میراث گذشته بشدت متصلب است و در پی نوآوری و ابداع و نظریه پردازی نیست و تصور می‌کند که همه معارف و مفاهیم که از گذشته برجای مانده ، خدشه ناپذیر هستند. در واقع این نگرش به تعطیل اجتهاد در حوزه دین پژوهی منجر می‌شود و می‌دانیم که اجتهاد مختص فقه نیست هرچند بیشتر در این مورد به کار می‌رود، اما یک متکلم یا متفکر دینی هم اجتهاد می‌کند.

### ۲- دین پژوهی متجدد:

این جریان بشدت از دستاوردهای برون دینی متأثر است. به عقیده موافقان این جریان، هرچه که از غرب در این زمینه می‌رسد، درست است.

### ۳- دین پژوهی نوع سوم:

این جریان در دهه بیست با ظهور آیت الله طباطبایی در ایران شکل گرفت. و بین دو جریان یادشده است. چون هم به معارف و ذخایر سنتی توجه دارد و هم به دستاوردهای مدرن. این جریان به رغم پاره‌های شباهتها با دو جریان اول و دوم دو تفاوت مهم با آنها دارد. نخست اینکه برخلاف آن دو جریان، مقلد نیست بلکه محقق است. دوم اینکه این نگرش نه متصلب است تا باب اجتهاد بسته شود و نه متجدد است تا صرفاً به یافته‌ها و داشته‌های دیگران توجه کند. بلکه می‌خواهد با توجه به دستاوردهای گذشته و دستاوردهای جدید نوآور و مبدع باشد.

علامه طباطبایی در فلسفه دست به چنین کاری زد هم فلسفه صدرایی را پیراست و هم در فلسفه جدید با تألیف کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم ابداعات و ابتکاراتی به وجود آورد. ایشان از این طریق فلسفه صدرایی را زنده ساخت و اندیشه نو صدرایی را به وجود آورد. استاد مطهری پس از ایشان این کار را ادامه داد. وی بنیان‌گذار کلام جدید است. کتاب جهان بینی و کتاب کلام ایشان، سامان جدیدی به علم کلام داد.

استاد مطهری در بسیاری از مسائل جدید، صاحب نظر است و در بسیاری از ماجراهای فکری امروز جامعه علمی، حضور دارد. ایشان با به تحقیق و یا به فراست این نکات را دریافت و درباره آنها سخن گفت و نیز اولین کسی است که در ایران موضوع کلام جدید را مطرح کرد. البته در آثاری ما به عنوان «کلام جدید» برمی‌خوریم. ولی این عنوان با آنچه مراد ماست، متفاوت است.

در این آثار گاه کلام را فلسفه دین می‌انگارند و گاهی کلام به نوعی از کلام پروتستانی متأثر است. استاد مطهری مبدع کلام به این معنا نیست و بلکه آن را رد می‌کند.

هر سه جریان محل بحث هستند و می‌توان آنها را نقد کرد و آسیبهایشان را برشمرد. در اینجا به نقد جریان دین پژوهی متجدد که متأثر از الهیات مدرن غرب است، می‌پردازیم. می‌دانیم که در مسیحیت سه مذهب بزرگ وجود دارند:

۱- کاتولیک که از دو مذهب دیگر قدیمی‌تر است. در روایات، ما به «جائلیق» اشاره شده و احتمالاً مغرب همین کاتولیک است. اکنون هم به رهبر ارامنه جائلیق می‌گویند.

۲- ارتدوکس، که مذهب سخت‌آئین مسیحیت است.

۳- پروتستانیسم، یعنی مذهب اعتراض. «کالوین» و «لوتر» این مذهب را در برابر کلیسا قرار دادند. اینها کارشان را با قرائت جدید از انجیل شروع کردند. متجددین ایرانی، افکار و آرای پروتستانی را در قالب اندیشه اسلامی مطرح می‌کنند و اولین آفات و آسیبی که متوجه این جریان است، همین است. این جریان بر موج ترجمه بدل شده است. ولی اینطور نیست که متن مشخصی از نویسنده مشخصی ترجمه شود، بلکه کلیاتی بدون مأخذ و منبع برگردانده می‌شود. یعنی ترجمه آزاد یا به اصطلاح تألیف و ترجمه نیست. بلکه نوعی کار جدید است که مجموعه آراییی اخذ می‌شود و سپس عرضه می‌گردد. در نتیجه می‌خواهد مسائلی را که مربوط به ما نیست. به عنوان مسائل ما مطرح

چون پلورالیسم و سکولاریسم تن بدهند. سکولاریسم برای مسیحیت امری کاملاً طبیعی است. مذهبی که می‌گوید اگر سیلی به گونه راست نواختند، گونه چپت را آماده کن یا مذهبی که تارک دنیا است. اصالتاً سیاست‌گریز است. مذهبی که می‌گوید رسالت نیز، عبارت است از تنظیم روابط شخصی انسان با خدا. ماهیتا سکولار است. اما مذهبی که از ۷۲ باب فقه آن (جز دو - سه باب) سایر بابهایش با سیاست پیوند دارد، نمی‌تواند فارغ و یا جدایی از سیاست باشد. آسیب دیگر این جریان، خلط بین دانشها و مباحث مختلف است. هر چند هرگاه مباحثی جدید وارد یک جامعه شود، احتمال عدم درک صحیح آنها وجود دارد و بدفهمی، امری طبیعی است. لیکن این که مخصوصاً خلط میحث که موضوع دیگری است.

کسی ممکن است بیست سال در زمینه کلام مقاله بنویسد، بدون اینکه نوشته‌های او متکلمان باشد چون ممکن است نوشته‌های او به فلسفه دین مربوط شود و نه به کلام. کلام دانشی درون دینی است و ملتزم به آن است. رسالت اصلی کلام، دفاع از دین است نه تخریب آن. اما فلسفه دین یک دانش است. پیش از آنکه موجدان به فلسفه دین بپردازند، ملحدان به این امر پرداختند. چون فلسفه دین عبارت است از مطالعه برون دینی و مطالعه عقلانی و از آنجا که ملحدان به این کار می‌پرداختند، بی‌طرفی آنها به نقض دین منجر می‌شد. البته فیلسوف، متدین هم داریم اما نوعاً نگرش فیلسوفان ملحدانه است. فیلسوف دین، نمی‌تواند دغدغه دین هم داشته باشد. اگرچه متدین باشد. یک فیلسوف دین می‌تواند بگوید که من مسلمانم اما چه بسا مباحث من منجر به نقد و رد و تضعیف دین شود و یا حتی منجر به رد ضرورت دین شود. اگر کسی چنین اعترافی کند قابل ستایش است اما موضوع این است که این افراد در نقش متکلم و به منظور دفاع از دین، نمی‌توانند مباحثی را مطرح کنند.

برخی حتی گفته‌اند که چه لزومی دارد که غایت کلام، دفاع از دین باشد، اما اگر غیر از این باشد، دیگر کلام، کلام نخواهد بود. دفاع از دین، رسالت بزرگ کلام است.



کنند. مثل مسأله تعارض علم و وحی و تعارض علم و دین که اساساً در اسلام مطرح نیست و یا قرائت‌پذیری که مسأله کتابهای تحریف شده و مندرس مسیحیت است، یعنی متن به خاطر ابهام و تحریف‌شدگی قرائت‌پذیر است.

آنها ناچارند با ارائه قرائتهای جدید تعارضهای جدید را حل کنند و به موضوعاتی

● آسیب دیگر این جریان، خلط بین دانشها و مباحث مختلف است، هر چند هرگاه مباحثی جدید وارد یک جامعه شود، احتمال عدم درک صحیح آنها وجود دارد و بدفهمی، امری طبیعی است لیکن این که مخصوصاً خلط مبحث کنیم، موضوع دیگری است.

● آسیب دیگر جریان متجدد این است که می خواهد

دین را از کارایی و کارآمدی بیندازد و از حوزه عمل

خارج سازد. لذا فقه را بیشتر مورد حمله قرار می دهد.

طی ده سال اخیر این اتفاق رخ داده است. البته مواضع سیاسی

در این میان بی تأثیر نبوده اند.

اندیشه های غربی و بی توجهی بیش از حد به اندیشه های خودی، آفتی است که دامنگیر دین پژوهی متجدد است.

در هر صورت حکومت ما، از آنجا که یک حکومت دینی است، الزاماً باید حامی دین باشد و سرمایه گذاری های لازم را در این زمینه انجام دهد. در عین حال باید از آنچه که ما را درگشودن گره های کور یاری می کند و از آنچه که دیگران می گویند و عالمانه و حق است، استقبال کنیم تا رکود و سکون علمی که چندین سال است گریبانگیر ماست، از میان برود. در حوزه فلسفه سالهاست که ما چندان حرف تازه ای نداشته ایم.

فلسفه صدر المتألهین با عصر رنسانس همزمان است. از آن دوره تاکنون در غرب فلسفه پیشرفت زیادی داشته و فلسفه های مختلفی ظهور کرده ولی ما از چهارصد سال پیش به میزان زیادی دچار رکود و رکود علمی شده ایم.

لازم است تا مباحث کلامی و فلسفی از نواحی شود و نوآوری صورت گیرد. اکنون در گستره فقه خلاهای زیادی دیده می شود. کتابهایی که در این زمینه نوشته شده چقدر نادر است، در حالی که مسائل مربوط به فقه بی شمار است. گویی از بس این مسائل زیاد هستند، مردم و فقها به آنها توجهی ندارند.

تحریر شده سخنان حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صادقی رشاد در جمع طلاب و فضلالی حوزه مشهد در مدرسه نواب

آسیب دیگر جریان متجدد این است که

می خواهد دین را از کارایی و کارآمدی بیندازد و از حوزه عمل خارج سازد. لذا فقه را بیشتر مورد حمله قرار می دهد. طی ده سال اخیر این اتفاق رخ داده است. البته مواضع سیاسی در این میان بی تأثیر نبوده اند. اگر فقه را موجب در انداختن طرحی نو در نظام اجتماعی بدانیم و فقه با حکومت پیوندی استوار داشته باشد، طبیعتاً حملات جنبه سیاسی هم پیدا خواهد کرد. در این نگرش فقه خشونت آفرین است ولی عرفان خیر. به طور عام نمی توان قضاوت کرد ولی آیا نقشی که فقه در انسجام جامعه دارد، عرفان یا دانش دیگری می تواند داشته باشد، فقها در این فکر بوده اند که زندگی را ساده تر کنند. از این رو فقیه همیشه در جستجوی یافتن راهی است تا شاید زندگی دینی مردم آسانتر شود.

حیرت افکنی و شبهه پراکنی، از دیگر آفات جریان متجدد است. برای مثال، نمی توان در محیطی غیر از محیط علمی و در سطح جامعه عنوان کرد که از این مسأله ده قرائت از دیگری ۱۵ قرائت و از سومی ۲۰ قرائت وجود دارد. آیا فکر کرده ایم که این موضوع چه تأثیری بر ایمان مردم می گذارد، در حالی که جریان متجدد از این کار واهمه ای ندارد. علاوه بر این نوعی گره افکنی و شاذگویی اکنون باب شده است. به جای اینکه مسائل را ساده مطرح کنیم، آن را به عمد می پیچانیم و به دشوارترین شکل مطرح می کنیم و جالب است که این مسائل را به سطح روزنامه می کشانیم. طرح هر نوع مسأله ای حتی رد دین در یک محفل علمی قابل پذیرش و قابل درک است اما کشاندن آن به سطح جامعه کاری است خطر آفرین.

در مقام اجتهاد علمی، طرح این مباحث ضروری است. لیکن آرای کلامی نباید ابزار تبلیغات شود. نمی توان از سر خامی و ناپختگی اساسی ترین و مهمترین مسائل دینی و عقیدتی را عنوان کرد.

مقوله دیگری که آسیبهای زیادی در قلمرو دین پژوهی معاصر ایجاد کرده، وجود افراط و تفریطهای فراوان است که در جاهای مختلف می بینیم و در هر سه حوزه هم تاحدی قابل مشاهده است. گرایش بیش از حد به

